



گفت‌وگو با شادمهر راستین

## بیشتر از منظر پدیدارشناسی به «سینما و معماری» نگریده‌ایم

راضیه غنّجی

مباحث میان رشته‌ای هنر، امروزه بیش از آن که به نقاط افتراق و اشتراک دو هنر بپردازد، رهیافتی است عمیق به جهانی از هنرهای به هم پیوسته و وحدت در عین کثیر بودن آنها. «معماری و سینما» نیز اگر چه به یک اعتبار با هم حتی «متباین» هستند اما اگر به آنها دقیق‌تر نگریده شود می‌توان دریافت که در این تضاد اشتراکاتی هم هست. در این پرسش‌ها به چشم انداز ارتباط «معماری و سینما»، تاریخچه طرح این مسئله و... پرداخته می‌شود.

با توجه به این که «معماری و سینما» به عنوان دو هنر - صنعت متفاوت در سیر تحولی و تکاملی خود حرکت می‌کنند، به نظر شما طرح مسئله ارتباط «معماری و سینما» چه چشم انداز روشنی را برای این دو هنر به همراه می‌آورد؟

مباحث میان رشته‌ای در حال حاضر کاربرد بسیاری دارند اما رویکردی که فرهنگستان هنر دارد حتماً با توجه به سیاست‌های آن است. اتفاقی که در حوزه‌های دیگر می‌افتد مثل حوزه‌های دانشگاهی، خانه سینما، انجمن معماران و گروه‌های معماری این است که این مجموعه‌ها به دنبال نوعی ارتباط هستند، از طریق آنچه که می‌دانند، یعنی «معماری و سینما»، و آنچه که می‌خواهند بدانند، یعنی «محیط پیرامونی شان». معماری و سینما می‌تواند برای آنها زمینه ایجاد شناخت و درک بهتر را فراهم کند، چرا که هر دوی اینها یک حوزه مشترک دارند و آن «شهر و انسان» است. بنابراین درست در دوره‌ای که خیلی‌ها بر این باور بودند که رشته‌های علوم می‌توانند پاسخ خواسته‌های انسانی را بدهند، بازگشت به علوم انسانی مثل فلسفه، هنر و معماری می‌تواند این ارتباط شناختی را تکمیل کند. برای همین است که بیشتر حوزه‌ها، حتی فلسفه رویکردی به سمت «معماری و سینما» داشته است. یادداشت‌های «والتر بنیامین» و «لاکان» درباره «سینما و معماری» می‌تواند یکی از نمونه‌های این توجه باشد.

تاریخچه ارتباط معماری و سینما به چه زمانی باز می‌گردد؟

نمی‌توان به طور مشخص و دقیق تاریخی را تعیین کرد اما در سال ۱۹۹۱ دانشگاه کمبریج سمیناری تحت عنوان «معماری و سینما» برگزار می‌کند و در آن مجموعه مقالاتی درباره ارتباط این دو با یکدیگر برای اولین بار و به صورت مشخص ارائه می‌شود که بخشی از این مقالات توسط شهرام جعفری نژاد با همین عنوان «معماری و سینما» ترجمه شده و انتشارات سروش آن را منتشر کرده است. پس می‌توان به نوعی شروع بحث نظری و آکادمیک معماری و سینما را همان سال ۹۱ دانست چرا که پس از آن این مباحث به حدی جدی شده است که بعضی از دانشگاه‌های آمریکایی رشته تخصصی «معماری و سینما» دارند و حتی در حوزه معماری خیلی از پژوهش‌ها از طریق امکانات سینمایی است. همین طور به رشته طراحی صحنه

در سینما بخش‌های مختلفی مثل طراحی معماری، طراحی شهری و ساخت و ساز افزوده شده است. در نظر شما نقاط اشتراک و افتراق معماری و سینما چیست؟

نقاط اشتراک و افتراق این دو هنر به این بر می‌گردد که از چه زاویه‌ای به این مسئله نگاه کنید. از یک دیدگاه که ماهیتی است، می‌توان گفت معماری و سینما هر دو حرکت و فضا را تعریف می‌کنند و در این ویژگی با هم مشترک‌اند اما از این جهت که یکی به صورت تجسمی و پلاستیک و دیگری تصویری و ذهنی است با هم وجه تفارق دارند. هر دو ارتباط انسان را با محیط پیرامونش تعریف می‌کنند، یعنی زمانی که انسان از پنجره بیرون را نگاه می‌کند مثل این است که کسی از قاب تصویر و دوربین به جهان بیرون نگاه می‌کند. به بیان دیگر یعنی از یک منظر ارتباط فرد با جهان بیرون از خودش توسط این دو هنر انجام می‌پذیرد. یکی دیگر از موارد تفارق این دو هنر در مسئله تخیل و تداعی است، به این معنا که در سینما بخش تداعی و خیال تأثیر گذار تر است تا معماری. ما در معماری ممکن است تصوره‌های زیاد برای رسیدن به مصداق داشته باشیم اما فقط و فقط یک «بنا» داریم که می‌توانیم طرح‌ها را روی آن اجرا کنیم و بنا وابسته به مکان و زمان مشخص است؛ ولی در سینما امکان این را داریم که شکل‌های مختلفی را امتحان کنیم. در ضمن امکان کپی هم داریم و زمان و مکان برای ارائه مطرح نیست. مسئله دیگر چگونگی مواجهه با این دو هنر است. در معماری شما در یک زمان در یک نشست می‌توانید یک ساختمان را ببینید، شاید هم درکش کنید؛ ولی در سینما حتماً باید زمانی برای فیلم قائل شویم تا بتوانیم بگوییم تمام اثر را دیدیم.

مجموعه اینها به اضافه ابزار، روش تولید، کار گروهی و... باعث می‌شود معماری و سینما هم اشتراک داشته باشند هم تفارق. اما بیشتر از همه آن چیزی که این دو را به هم نزدیک می‌کند این است که اینها «میان رشته‌ای» اند؛ یعنی همه رشته‌های هنری و صنعتی نمونه‌ای در معماری و در سینما دارند، حتی پیشرفت‌های کامپیوتری و تکنولوژیکی وقتی تعریف کاملی پیدا می‌کنند که در معماری و سینما بتوانند حرف تازه‌ای بزنند.

همان‌طور که فرمودید، چگونگی بحث درباره معماری و سینما به این بازمی‌گردد که از چه منظری به این دو هنر نگریسته شود اما شما به عنوان کسی که با هر دو هنر آشنایید آیا نقاطی را می‌شناسید که در این دیدگاه‌ها مخفی و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد؟

ما بیشتر از منظر پدیدار شناسی به «معماری و سینما» نگریسته ایم، یعنی پدیده‌های معماری مثل بناها و فضاها را دیده و بعد به تماشای فیلم‌ها نشستیم؛ سپس بین آنها به دنبال ارتباط اشتراکی یا افتراقی بوده ایم. حال اگر مسئله‌ای غیر از پدیدار شناسی بین معماری و سینما باشد قابل توجه است. من خودم از یک منظر دیگر هم به این دو هنر نگاه می‌کنم. این نگاه به «صور افلاطونی» و «جهان محاکات» باز می‌گردد، به این معنا که هر دوی این هنرها تجسم این دو را در خود دارند.

وضع پژوهش و همایش‌ها در این حوزه چطور است و تا چه حد می‌تواند به تعامل ختم شود؟

در ایران کار تازه‌ای شروع شده و دو-سه سال است که راجع به آن صحبت می‌شود. در این حوزه علاقه مندی معمارها بیشتر از سینماگراهاست اما بالاخره این تعامل شکل می‌گیرد. در این تعامل مباحث متعددی روشن می‌شود. یکی از مواردی که الان می‌توانم به آن اشاره کنم مبحث تفاوت ساختمان با ساختار است، یا مبحثی تحت عنوان فضا که اگر چه در معماری و سینما هست اما حتی در معماری با تصورات متفاوتی مواجه بود که همین مقالات، همایش‌ها و پژوهش‌ها باعث می‌شود به نقاط مشترک نزدیک تر شویم. ما اگر بخواهیم به شهرهایمان هویت دیگری بدهیم می‌باید از هنرها استفاده کنیم و این، هم در پژوهش است و هم در تولید اثر هنری. همان‌گونه که هر شهری که بخواهد در دنیا هویت جدیدی پیدا کند مجبور است به سینما وابسته شود. حتی شهرهایی همچون نیویورک، رم، پاریس و... وقتی لوکیشن برخی اتفاقات و رخداد‌های فیلمی شده اند پس از آن، این به صورت هویت برای آن شهرها در آمده است. سینما به فضاها هویت می‌دهد، همان‌گونه که هویت می‌گیرد.

منابعی را که در این حوزه در دسترس علاقه مندان وجود دارد چطور ارزیابی می‌کنید؟

منابع در این حوزه بسیار محدود است. ما باید متکی به چند کتاب خارجی باشیم و چند مقاله در اینترنت. اما اتفاقات خوبی دارد می‌افتد و در آخرین همایش که در فرهنگستان هنر برگزار شد مقاله‌های خوبی ارائه شد و جای پیشرفت دارد.